

فرار میرزا کوچک خان

به کمک ساعدالدوله



از راست به چپ ۱ - سپهبد یزدان پناه ۲ - علی اصغر خان ساعدالدوله ۳ - سرلشکر احمد نخجوان فارغ التحصیلان مدرسه نظامی قزاقخانه

در مقاله سابق نامه‌ای از آقای باقر بقائی دوست صمیمی و محرم مرحوم علی اصغر خان ساعدالدوله فرزند مرحوم سپهسالار تنکابنی رسیده بود که در ضمن مقالات مربوط به یادداشت‌های مرحوم محمد ولی خان خلعتبری (سپهسالار اعظم) در مجله درج نمودم و علت درج آن وقایعی است مربوط به علی اصغر خان ساعدالدوله (عموی نویسنده) که در بعضی از کتبی که در سنوات اخیر منتشر شده اشاراتی مختصر به آن شده ولی چون از دهان بدهان شنیده شده محتاج است که اصلاح شود.

آقای باقر بقائی در نامه خود اشاره با حکامی نموده بودند که بمنوان علی اصغر خان

ساعداالدوله برای تشکیل گارد نصرت صادر شده بود و چون ازایشان تقاضا کردم که آن احکام را جهت اینجانب ارسال دارند اصل آن احکام را ضمن نامه‌ای برای اینجانب ارسال داشته‌اند که با تشکر ازایشان رونوشت احکام را ذیلا نقل می‌کنم :

(وزارت جنگ - اداره - نمره ۱۹۵۶/۴۵۹۰ مورخه ۲۱ سرطان ۱۳۳۴ -

چون برای ترتیب انتظام پنجاه نفر سواره گارد تعیین و انتخاب یک نفر رئیس کافی و لایق لازم بود که از هر حیث ترتیب آراستگی سوار را فراهم نماید علیهذا نظریه مراتب لیاقت و شایستگی آقای ساعداالدوله بموجب این حکم نظامی ریاست سوار مزبور را بمهده مشارالیه محول و مفوض داشت که نهایت مراقبت را بعمل آورده و شایستگی و لیاقت خود را ظاهر سازد - امضاء جمشید

مهر وزارت جنگ در پشت ورقه امضاء وثوق السلطنه شماره ۱۶۱۳ امضاء ناخوانا - مهر مؤتمن لشکر)

(وزارت جنگ - اداره نظام - نمره ۵۴۲۳/۴۲۰۵ مورخه ۱۸ حوت ۱۳۳۴

چون برای ریاست دوفوج اول و دوم قزوین یک نفر از اشخاص کافی لایق لازم بود که بمراقبت و افیه کسر و نواقص آنها را اصلاح و در ترتیب و تکمیل انتظام افواج مزبور سعی بوده حاضر خدمت نماید علیهذا بصورت این حکم نظامی و مراتب شایستگی و حسن کفایت آقای میرزا علی اصغر خان ساعداالدوله ریاست دوفوج قزوین را بمهده کفایت معزی الیه محول و مفوض داشت که مطابق تعلیمات وزارت جنگ کسر و نواقص آنها را از محل خودش گرفته حاضر خدمت نماید که در موقع احضار فوج بدون تأمل و درنگ حاضر شوند و عدم سرکردگان و صاحب منصبان افواج مزبور معزی الیه را رئیس مستقل خود دانسته از صوابدید او تخلف نورزند فی التاریخ امضاء - جمشید - وزارت جنگ - پشت ورقه - امضاء وثوق السلطنه امضاء ناخوانا شماره ۱۳۳۴) .

(توضیح تاریخ هر دو حکم سال ۱۳۳۴ است که زمان ریاست وزراء مرحوم محمد

ولی خان سپهسالار پدر ساعداالدوله میباشد و امضاء جمشید متعلق به جمشیدخان سردار کبیر برادر محمد ولی خان سپهسالار و عموی ساعداالدوله می‌باشد که در آن زمان در کابینه مرحوم سپهسالارست وزارت جنگ داشته) .

بهر حال همانطور که آقای باقر بقائی نوشته‌اند گارد نصرت که ساعداالدوله تشکیل

داده منحل شد ولی بساعداالدوله چون پدرش رئیس الوزرا بود تعرض نشد .

بعد از آن واقعه ساعداالدوله در قزوین شروع بشکلی فوجی یعنی تشکیلات نظامی نمود و چون پدرش مرحوم سپهسالار در قزوین دهات زیاد داشت از اهالی همان دهات شروع بجمع آوردن نفرات و با سرمایه یعنی عائدات املاک پدر اسلحه و لوازم تهیه و مخارج آنها را تأمین می‌کرد تا آنکه تعداد نسبتاً کافی سر باز و مهمات تهیه نمود و چون در آن زمان غیر از زراعت و تجارت مشاغل دیگری نبود عده زیادی از ایلات اطراف قزوین و جاهای دیگر باین اردو پیوستند و ساعداالدوله پس از مدتی اردو را بطرف تنکابن (شهسوار قملی) حرکت داد و تنکابن را مرکز فعالیت خود نمود .

ساعداالدوله در تنکابن طائفه و بستگان زیادی داشت که همگی در تنکابن باو مخلق

شدند و چون مرحوم سپهسالار در تنکابن املاک زیادی داشت ساعداالدوله هزینه‌های اردوی خود

را از عوائد آن املاك تهیه می نمود در تنکابن این اردو تشکیل شد و اشخاصی هم که معلومات و سابقه نظامی داشتند این اردو را مشق می دادند و آنرا بصورت يك واحد نظامی با دیسپلین در آوردند .

از جمله سرکردگان مهم این اردو مرحوم ساعد الممالک خلعتبری و مرحوم اکرم - الملك خلعتبری (برادر نویسنده) و مرحوم مسعود الممالک تنکابنی و مرحوم ضیفم خلعتبری بودند و مرحوم ساعد الممالک بعد از ساعد الدوله نسبت بسائریین ارشدیت داشت .

این اردویک سرود نظامی هم داشت که من چندی بعد از آن ایام که مرحوم اکرم - الملك را می دیدم در مواقع فراغت و حال بمقتضای جوانی آن سرود را می خواند که چند خطی از آن بیاد من باقی مانده و از این قرار است :

و حاضر من نظام حاضر من نظام
از خصم خود گیر انتقام
شمشیر بر کش از نیام
سرباز ساعد از وفا
رو برنگرداند قفا

منظور ساعد الدوله از تشکیل این اردو معلوم نیست و سن من اقتضا نداشت آنرا درک کنم و اطلاعات من مسموعات از اقوام و بستگان است که در آن زمان در این مورد دخالت داشته اند .

آن ایام که ساعد الدوله در تنکابن این اردو را فراهم نموده بود مصادف بود با ریاست وزراء و ثوق الدوله و زمزمه قرارداد با انگلستان شایع بود اوضاع آذربایجان مفشوش و دولت از مرحوم سپهسالار خواسته بود که بعنوان والی آذربایجان برود تا شاید با نفوذ خود آرامش در آذربایجان که بتحریر روسها در آنجا حاج صمد خان شجاع الدوله نظم و آرامش را بر هم زده بود برقرار سازد و محمد حسن میرزا ولیعهد هم آن موقع در آذربایجان بود ساعد الدوله با قرارداد با انگلستان مخالف بود و بین او و پدرزن (و ثوق الدوله) کدورت و دلتنگی و اختلاف بوجود آمد که بعد از آنکه ساعد الدوله بجهتی که گفته می شود از تنکابن به آذربایجان نزد پدر خود مرحوم سپهسالار بعلت تعرض قزاقها با و فرار نمود مدتی در آذربایجان بعنوان فرماندار که بواسطه برف عبور از آن ممکن نبود و بسیار دشوار بود و بعد از رسیدن بالموت ورود با قزوین چون محل دیگری برای فرار نبود دستگیر می شوند .

راه دیگر عبور از کلاردشت و رسیدن بکجور و از آنجا به مازندران بود که معلوم نبود روسها محلی مازندران حاضر بشرکت با او و اقدام بر علیه دولت باشند و لذا تنها راه فرار برگشتن بگیلان بود .

وقتی دکتر تسلیم قوای قزاق شد میرزا کوچک خان و عده ای همراه او مخالف تسلیم بودند و تصمیم بر فرار گرفتند ولی همه جا در جلوی آنها اردوی قزاق وجود داشت و تنها کمک ساعد الدوله که آن موقع در تنکابن دارای اردویی و نفوذی بود ممکن بود مؤثر در فرار او باشد .

وقتی میرزا کوچک خان و دکتر حشمت از هم شدند میرزا کوچک خان با چند نفر بخانه یکی از زارعین بطور ناشناس وارد شدند اسم آن زارع مشهدی امیرخان و ساکن قریه کشکول از قراء بلوک گلجیان تنکابن بود و قریه کشکول هم متعلق بمرحوم عباس آقا منتظم -

الملك معروف بوزیر ازا قارب نزدیک سه سالار بود در آن زمان هم مقتضای ارباب رعیتی هر اتفاقی میافتاد زارعین با اطلاع مانك خود می رسانند .

میرزا کوچک خان و همراهان چند روز در منزل امیر خان کشکولی اقامت می کنند و از آنجا بارانها موقوف بفرار می شوند وقتی قوای قزاق بخانه امیر خان می رسند و معلوم می شود میرزا کوچک خان در آنجا بوده و از آنجا فرار می کنند مرحوم منتظم الملك وزیر، ارباب امیر خان را بمنوان اینکه از واقعه مطلع بوده و وسیله فرار را فراهم نموده دستگیر و زندانی می کنند و فرمانده روس قزاق بنام (وربا) یا (وروا) چنانچه اشخاص مطلع او را باین اسم تعریف مینمودند دستور بدار آویختن منتظم الملك وزیر را صادر میکنند که چون شب بوده اجراء آن موکول بر وز بعد می شود .

در این فاصله کوتاه بستگان منتظم الملك وزیر به شخصیت بعد از فرمانده روس یعنی فرمانده ایرانی اردوی قزاق متوسل می شوند که آن شخص اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر بود که در آن زمان با درجه سر تهپی یا میر پنجی فرمانده بودند و در سبز میدان خرم آباد تنکابن در چادر سر بازی اقامت داشتند که شبانه بمحارت مقرر فرماندهی رفته و علی رغم دستور فرامسافده روسی با کمال شهامت دستور می دهند که اجراء حکم اعدام منتظم الملك خودداری شود و روز بعد هم دستور آزادی منتظم الملك داده می شود .

اما آنچه واقع بوده است این است که مرحوم ساعدالدوله از مخفی شدن میرزا کوچک خان در منزل امیر خان کشکولی مطلع می شود و اینکه امیر خان به منتظم الملك وزیر اطلاع داده و از ناحیه منتظم الملك بساعدالدوله اطلاع داده شده سندی در دست نیست و محتمل است خود منتظم الملك من باب احتیاط بساعدالدوله موضوع مخفی شدن میرزا کوچک خان را در منزل امیر خان اطلاع داده باشد یا آنکه خود میرزا کوچک خان بساعدالدوله توسط امیر خان خبر داده باشد .

بهر حال منتظم الملك وزیر با فرض اطلاع مسئولیت و تکلیفی نداشته میرزا کوچک خان را دستگیر کند و از عهده او هم که مرد جنگی نبوده این کار بر نمی آمد و مسئول ساختن او بوسیله فرمانده روسی غلط بوده .

اما چون ساعدالدوله دارای قوای مسلح بوده دستگیری میرزا کوچک خان برای او کار آسانی بود و مسلماً هم از مخفی شدن میرزا کوچک خان در منزل امیر خان مطلع شده بود چنانچه آقای احمد احرار در کتاب (مردی از جنگل) تألیف خود و آقای ابراهیم فخرائی در کتاب خود (سردار جنگل) هر دو نوشته اند که از طرف ساعدالدوله نامه ای بمیرزا کوچک خان رسید بمضمون اینکه همه راهها برای نجات و فرار شما بسته و در تصرف قوای قزاق است و فقط نجات شما در بر گشتن بگیلان است .

پس مطلع شدن ساعدالدوله از مخفی شدن میرزا کوچک خان و همراهان مسلم است و اگر می خواست می توانست به آسانی آنها را دستگیر و تحویل قوای قزاق نماید و فرار میرزا کوچک خان جز بوسیله کمک ساعدالدوله ممکن نبوده و بعد از اطلاع ساعدالدوله امیر خان و بلد دیگری بدون دستور و اجازه ساعدالدوله کمک بفرار میرزا کوچک خان نمی کردند و خود را بخطر نمی انداختند و بهر حال ساعدالدوله بموقع راهنمایی صحیح به میرزا کوچک خان کرد

زیرا فرار با هشت نفر نه به الموت نتیجه داشت و نه به مازندران و هیچکس بملاحظه قوای قزاق دولت حاضر نبود علناً از او حمایت و یاری گری بر علیه دولت کند .

من از شخص مطلعی که از دوستان قدیمی ام و تا سه سال پیش زنده بود راجع باین مسئله تحقیق نمودم آن شخص غلامحسین خان مستوفی خواهر زاده منتظم الملك وزیر از محترمین شهسوار بود که از ابتدای جوانی در منزل مرحوم منتظم الملك و تحت کفالت و سرپرستی او بود غلامحسین خان مستوفی مردی با کمال و در خطنویسی از اشخاصی است که نظیر او کم است او مکرر بمن گفت که امیر خان کشکولی مخفی شدن میرزا کوچک خان را بمنظم الملك وزیر خیرداد و منتظم الملك هم آنرا با اطلاع ساعدالدوله رسانید و با کمک ساعدالدوله میرزا کوچک خان موفق بفرار شد و تهیه بلد یعنی راهنمای میرزا کوچک خان برای فرار با اطلاع و همراهی ساعدالدوله بوده و امیر خان که میرزا کوچک خان و همراهان را در منزل خود پنهان کرده بود بدستور ساعدالدوله بود و در تحقیق از او قزاقها فهمیده بودند که ساعدالدوله در مخفی کردن میرزا کوچک خان دست داشته و با حمایت او میرزا کوچک خان توانسته بود فرار کند و بهمین جهت در صدد دستگیری ساعدالدوله بر آمدند ولی همان شبی که تصمیم دستگیری ساعدالدوله اتخاذ شده بود ساعدالدوله مخفیانه با یک کرجی متعلق به ترکمانها که مخصوص حمل برنج بوده و بوسیله ترکمنها که در تنکابن یا آوآشنائی داشتند تنکابن را ترک به مقصد بادکوبه نمود و از بادکوبه از راه جلفا به آذربایجان نزد پدر خود که والی آذربایجان بود رفت و قوای قزاق موفق بدستگیری او نشد .

ساعدالدوله از تصمیم فرماندهی قوای قزاق برای دستگیری او بوسیله یکی از دوستانش از جریان مذاکراتی که برای دستگیری او بین صاحب منصبهای قزاق شده بود با خبر می شود و فرامی کند و با ترک تنکابن هم اردوی ساعدالدوله متلاشی می شود . آن شخص که از جریان مذاکره برای دستگیری ساعدالدوله بعزت فرار دادن میرزا کوچک خان با خبر شد بساعدالدوله دوستانه مطلب را رسانید بمناسبت دوستی با ساعدالدوله بمن هم محبت و التفات دارد و خود او موقمی که صحبت از ساعدالدوله بمیان آمد این جریان را بمن گفت ولی اجازه ندارم که اسمی از او ببرم .

یادآوری : در مقاله پیشین آقای خلمبری اغلاطی چند راه یافته بود که بدین -

وسيله اصلاح می شود :

صفحة ۳۲۳ - ستون دوم سطر پنجم بجای افسران شوروی ، افسران سوئدی - سطر ۱۵

بجای پدران خود ، پدرزن خود صحیح است .